

ﺧﺒﺮ ﺧﻮﺷ



Las Buenas Noticias



در ششمین ماه بارداری الیزابت، خدا فرشته خود جبرائیل را به ناصره، یکی از شهرهای استان جلیل فرستاد، تا وحی او را به دختری به نام مریم برساند. مریم نامزدی داشت به نام یوسف، از نسل داود پادشاه. جبرائیل به مریم ظاهر شد و گفت: «سلام بر تو ای دختری که مورد لطف پروردگار قرار گرفته ای! خدا با توست!» مریم سخت پریشان و متحیر شد، چون نمی توانست بفهمد منظور فرشته از این سخنان چیست. فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس! زیرا خدا بر تو نظر لطف انداخته است! تو بزودی باردار شده، پسری به دنیا خواهی آورد و نامش را عیسی خواهی نهاد. او مردی بزرگ خواهد بود و پسر خدا نامیده خواهد شد و خداوند تخت سلطنت جدش داود را به او واگذار خواهد کرد تا برای همیشه بر قوم اسرائیل سلطنت کند. سلطنت او هرگز پایان نخواهد یافت!»

لوقا ۱: ۲۶ - ۳۳

مریم گفت: «من خدمتگزار خداوند هستم و هرچه او بخواهد، با کمال میل انجام می دهم. از خدا می خواهم که هر چه گفتی، همان بشود.» آنگاه فرشته ناپدید شد.

لوقا ۱: ۳۸

Al sexto mes el ángel Gabriel fue enviado por Dios a una ciudad de Galilea, llamada Nazaret, a una virgen desposada con un varón que se llamaba José, de la casa de David; y el nombre de la virgen era María. Y entrando el ángel en donde ella estaba, dijo: ¡Salve, muy favorecida! El Señor es contigo; bendita tú entre las mujeres. Mas ella, cuando le vio, se turbó por sus palabras, y pensaba qué salutación sería esta. Entonces el ángel le dijo: María, no temas, porque has hallado gracia delante de Dios. Y ahora, concebirás en tu vientre, y darás a luz un hijo, y llamarás su nombre JESÚS. Este será grande, y será llamado Hijo del Altísimo; y el Señor Dios le dará el trono de David su padre; y reinará sobre la casa de Jacob para siempre, y su reino no tendrá fin. Entonces María dijo: He aquí la sierva del Señor; hágase conmigo conforme a tu palabra. Y el ángel se fue de su presencia.

Lucas 1:26-33 & 38



از این رو یوسف نیز از شهر ناصره در استان جلیل، به زادگاه داود پادشاه یعنی بیت لحم در استان یهودیه رفت زیرا او از نسل داود پادشاه بود. مریم نیز که در عقد یوسف بود و آخرین روزهای بارداری خود را می گذراند، همراه او بود. هنگامی که در بیت لحم بودند، وقت وضع حمل مریم فرا رسید، و نخستین فرزند خود را که پسر بود، به دنیا آورد و او را در قنذاقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مسافرخانه آنجا برای ایشان جا نبود.

لوقا ۲ : ۴ - ۷

Y José subió de Galilea, de la ciudad de Nazaret, a Judea, a la ciudad de David, que se llama Belén, por cuanto era de la casa y familia de David; para ser empadronado con María su mujer, desposada con él, la cual estaba encinta. Y aconteció que estando ellos allí, se cumplieron los días de su alumbramiento. Y dio a luz a su hijo primogénito, y lo envolvió en pañales, y lo acostó en un pesebre, porque no había lugar para ellos en el mesón.

Lucas 2:4-7



در دشتهای اطراف آن شهر، چوپانانی بودند که شبانگاه از گله های خود مراقبت می کردند. آن شب، ناگهان فرشته ای در میان ایشان ظاهر شد و نور جلال خداوند در اطرافشان تابید و ترس همه را فرا گرفت. اما فرشته به ایشان اطمینان خاطر داد و گفت: «نترسید! من حامل مژده ای برای شما هستم، مژده ای برای همه مردم! و آن اینست که همین امروز مسیح، خداوند و نجات دهنده شما، در شهر داود چشم به جهان گشود! علامت درستی سخن من اینست که نوزادی را خواهید دید که در قنداق پیچیده و در آخور خوابانیده اند!» ناگهان گروه بی شماری از فرشتگان آسمانی به آن فرشته پیوستند. آنان در ستایش خدا، می سرانیدند و می گفتند: «خدا را در آسمانها جلال باد و بر زمین، در میان مردمی که خدا را خشنود می سازند، آرامش و لوقا ۲: ۸ - ۱۴

Había pastores en la misma región, que velaban y guardaban las vigili­as de la noche sobre su rebaño. Y he aquí, se les presentó un ángel del Señor, y la gloria del Señor los rodeó de resplandor; y tuvieron gran temor. Pero el ángel les dijo: No temáis; porque he aquí os doy nuevas de gran gozo, que será para todo el pueblo: que os ha nacido hoy en la ciudad de David, un Salvador, que es CRISTO el Señor. Esto os servirá de señal: Hallaréis al niño envuelto en pañales, acostado en un pesebre. Y repentinamente apareció con el ángel una multitud de las huestes celestiales, que alababan a Dios, y decían: ¡Gloria a Dios en las alturas, y en la tierra paz, buena voluntad para con los hombres!

Lucas 2:8-14



در آنجا، عیسی رشد کرد و بزرگ شد. او سرشار از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت.
لوقا ۲ : ۴۰

Y el niño crecía y se fortalecía, y se llenaba de sabiduría; y la gracia de Dios era sobre él.
Lucas 2:40



این شخص همان یحیی پیامبر بود که در بیابان زندگی می کرد و به مردم می گفت: «توبه کنید و غسل تعمید بگیرید تا به همه نشان دهید که از گناهانتان دست کشیده اید. آنگاه خدا از سر تقصیراتتان خواهد گذشت و شما را خواهد بخشید.» مردم از شهر اورشلیم و از تمام سرزمین یهودیه به آن بیابان می شتافتند تا سخنان او را بشنوند. آنان به اعمال و رفتار بد خود اعتراف می کردند. و از یحیی در رود اردن غسل تعمید می گرفتند. لباس یحیی از پشم شتر و کمر بند او از چرم و خوراکش نیز ملخ و عسل صحرائی بود. او به مردم چنین می گفت: «به زودی شخصی خواهد آمد که از من خیلی بزرگتر است، آنقدر که من حتی لیاقت خدمتگزاری او را ندارم. من شما را با آب غسل تعمید می دهم، ولی او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.» یکی از همین روزها، عیسی از شهر ناصره، واقع در ایالت جلیل، نزد یحیی رفت و از او در رود اردن تعمید گرفت. هنگامی که عیسی از آب بیرون می آمد، دید که آسمان باز شد و روح القدس به شکل کبوتری فرود آمد و بر او قرار گرفت، و ندایی از آسمان در رسید و گفت: «تو فرزند عزیز من هستی که از تو بسیار خوشنومم.»

مرقس ۱: ۴ - ۱۱

Bautizaba Juan en el desierto, y predicaba el bautismo de arrepentimiento para perdón de pecados. Y salían a él toda la provincia de Judea, y todos los de Jerusalén; y eran bautizados por él en el río Jordán, confesando sus pecados. Y Juan estaba vestido de pelo de camello, y tenía un cinto de cuero alrededor de sus lomos; y comía langostas y miel silvestre. Y predicaba, diciendo: Viene tras mí el que es más poderoso que yo, a quien no soy digno de desatar encorvado la correa de su calzado. Yo a la verdad os he bautizado con agua; pero él os bautizará con Espíritu Santo. Aconteció en aquellos días, que Jesús vino de Nazaret de Galilea, y fue bautizado por Juan en el Jordán. Y luego, cuando subía del agua, vio abrirse los cielos, y al Espíritu como paloma que descendía sobre él. Y vino una voz de los cielos que decía: Tú eres mi Hijo amado; en ti tengo complacencia.

Marcos 1:4-11



سپس عیسی به تپه ای بر آمد و به آنانی که منظور نظرش بودند، دعوت کرد تا نزد او بروند. سپس، از میانشان دوازده نفر را برگزید تا شاگردان همیشگی او باشند و ایشان را بفرستد که پیام خدا را به گوش مردم برسانند و ارواح پلید را بیرون کنند. مرقس ۳ : ۱۳ - ۱۵

Después subió al monte, y llamó a sí a los que él quiso; y vinieron a él. Y estableció a doce, para que estuviesen con él, y para enviarlos a predicar, y que tuviesen autoridad para sanar enfermedades y para echar fuera demonios ...

Marcos 3:13-15



یک شب، یکی از روحانیون بزرگ یهود برای گفت و شنود نزد عیسی آمد. نام او نیکودیموس و از فرقه فریسی ها بود. نیکودیموس به عیسی گفت: «استاد، ما روحانیون این شهر، همه می دانیم که شما از طرف خدا برای هدایت ما آمده اید، دلیلش نیز معجزات شما است.» عیسی جواب داد: «اگر تولد تازه پیدا نکنی، هرگز نمی توانی ملکوت خدا را ببینی. این که می گویم عین حقیقت است.» نیکودیموس با تعجب گفت: «منظورتان از تولد تازه چیست؟ چگونه امکان دارد پیرمردی مثل من، به شکم مادرش باز گردد و دوباره متولد شود؟» عیسی جواب داد: «آنچه می گویم عین حقیقت است. تا کسی از آب و روح تولد نیابد، نمی تواند وارد ملکوت خدا شود. زندگی جسمانی را انسان تولید می کند، ولی زندگی روحانی را روح خدا از بالا می بخشد.» یوحنا ۳ : ۱ - ۶

Había un hombre de los fariseos que se llamaba Nicodemo, un principal entre los judíos. Este vino a Jesús de noche, y le dijo: Rabí, sabemos que has venido de Dios como maestro; porque nadie puede hacer estas señales que tú haces, si no está Dios con él. Respondió Jesús y le dijo: De cierto, de cierto te digo, que el que no naciere de nuevo, no puede ver el reino de Dios. Nicodemo le dijo: ¿Cómo puede un hombre nacer siendo viejo? ¿Puede acaso entrar por segunda vez en el vientre de su madre, y nacer? Respondió Jesús: De cierto, de cierto te digo, que el que no naciere de agua y del Espíritu, no puede entrar en el reino de Dios. Lo que es nacido de la carne, carne es; y lo que es nacido del Espíritu, espíritu es.

Juan 3:1-6



چندی بعد، عیسی با شاگردان خود
به شهری به نام نائین رفت و مانند
همیشه، گروه بزرگی از مردم نیز همراه او بودند.

وقتی به دروازه شهر رسیدند، دیدند که جنازه ای را
می برند. جوانی که تنها پسر یک بیوه زن بود، مرده بود.

بسیاری از اهالی آن شهر، با آن زن عزاداری می کردند. وقتی
عیسای خداوند، آن مادر داغدیده را دید، دلش به حال او سوخت

و فرمود: «گریه نکن!» سپس نزدیک تابوت رفت و دست بر آن گذارد. کسانی که تابوت را
می بردند، ایستادند. عیسی فرمود: «ای جوان، به تو می گویم، برخیز!» بلافاصله آن جوان
برخاست و نشست و با کسانی که دور او را گرفته بودند، مشغول گفتگو شد! به این ترتیب عیسی
او را به مادرش باز گردانید. تمام کسانی که این معجزه را دیدند، با ترس و احترام، خدا را شکر
کرده، می گفتند: «نبی بزرگی در میان ما ظهور کرده است! خدا به یاری ما آمده است!»

لوقا ۷: ۱۱ - ۱۶

Aconteció después, que él iba a la ciudad que se llama Naín, e iban con él muchos de sus discípulos, y una gran multitud. Cuando llegó cerca de la puerta de la ciudad, he aquí que llevaban a enterrar a un difunto, hijo único de su madre, la cual era viuda; y había con ella mucha gente de la ciudad. Y cuando el Señor la vio, se compadeció de ella, y le dijo: No llores. Y acercándose, tocó el féretro; y los que lo llevaban se detuvieron. Y dijo: Joven, a ti te digo, levántate. Entonces se incorporó el que había muerto, y comenzó a hablar. Y lo dio a su madre. Y todos tuvieron miedo, y glorificaban a Dios, diciendo: Un gran profeta se ha levantado entre nosotros; y: Dios ha visitado a su pueblo. Lucas 7:11-16



عیسی از تپه ای بالا رفت و شاگردانش دور او نشستند، آنگاه مردم را دید که دسته دسته به دنبال او از تپه بالا می آیند . عیسی رو به فیلیپ کرد و پرسید : « فیلیپ، ما از کجا می توانیم نان بخریم و این مردم را سیر کنیم! » عیسی این سوال را از او کرد تا ببیند عقیده او چیست، چون عیسی خود می دانست چه کند. فیلیپ جواب داد : « خروارها نان لازم است تا بتوانیم این جمعیت را سیر کنیم. » « اندریاس » برادر شمعون پطرس، گفت : « پسر بچه ای اینجاست که پنج نان جو و دو ماهی دارد. ولی این به چه درد این جمعیت می خورد؟ » عیسی فرمود : « بگوئید همه بنشینند. » پس تمام جمعیت روی سبزه ها نشستند. فقط مردها در آن جمعیت، پنج هزار تن بودند. آنگاه عیسی نان ها را گرفت، خدا را شکر کرد و داد تا بین مردم تقسیم کنند. با ماهی ها نیز چنین کرد. مردم آنقدر خوردند تا سیر شدند. سپس عیسی به شاگردان فرمود : « تکه های باقیمانده را جمع کنید تا چیزی تلف نشود. » از همان پس مانده ها دوازده سبد پر شد. وقتی مردم این معجزه بزرگ را دیدند گفتند : « حتما این همان پیغمبری است که ما چشم بر ازش بوده ایم. »
یوحنا ۶ : ۵ - ۱۴

Cuando alzó Jesús los ojos, y vio que había venido a él gran multitud, dijo a Felipe: ¿De dónde compraremos pan para que coman éstos? Pero esto decía para probarle; porque él sabía lo que había de hacer. Felipe le respondió: Doscientos denarios de pan no bastarían para que cada uno de ellos tomase un poco. Uno de sus discípulos, Andrés, hermano de Simón Pedro, le dijo: Aquí está un muchacho, que tiene cinco panes de cebada y dos pececillos; mas ¿qué es esto para tantos? Entonces Jesús dijo: Haced recostar la gente. Y había mucha hierba en aquel lugar; y se recostaron como en número de cinco mil varones. Y tomó Jesús aquellos panes, y habiendo dado gracias, los repartió entre los discípulos, y los discípulos entre los que estaban recostados; asimismo de los peces, cuanto querían. Y cuando se hubieron saciado, dijo a sus discípulos: Recoged los pedazos que sobraron, para que no se pierda nada. Recogieron, pues, y llenaron doce cestas de pedazos, que de los cinco panes de cebada sobraron a los que habían comido. Aquellos hombres entonces, viendo la señal que Jesús había hecho, dijeron: Este verdaderamente es el profeta que había de venir al mundo. Juan 6:5-14



هنگام غروب، شاگردان عیسی به کنار دریاچه رفتند و به انتظار او نشستند. ولی وقتی دیدند هوا تاریک شد و عیسی از کوه بازنگشت، سوار قایق شدند و به طرف کفرناحوم، که در آنسوی دریاچه بود، حرکت کردند. در همان حال که پارو می زدند و جلو می رفتند، باد شدیدی وزیدن گرفت و دریاچه طوفانی شد. هنوز از ساحل چندان دور نشده بودند که ناگهان در میان ظلمت و طوفان، عیسی را دیدند که روی آب به طرف قایق پیش می آید. همه وحشت کردند. ولی عیسی به ایشان فرمود: « من هستم، نترسید!» وقتی خواستند او را سوار قایق کنند، متوجه شدند که قایق به ساحل رسیده است.

یوحنا ۶: ۱۶ - ۲۱

Al anochecer, descendieron sus discípulos al mar, y entrando en una barca, iban cruzando el mar hacia Capernaum. Estaba ya oscuro, y Jesús no había venido a ellos. Y se levantaba el mar con un gran viento que soplaba. Cuando habían remado como veinticinco o treinta estadios, vieron a Jesús que andaba sobre el mar y se acercaba a la barca; y tuvieron miedo. Mas él les dijo: Yo soy; no temáis. Ellos entonces con gusto le recibieron en la barca, la cual llegó en seguida a la tierra adonde iban.

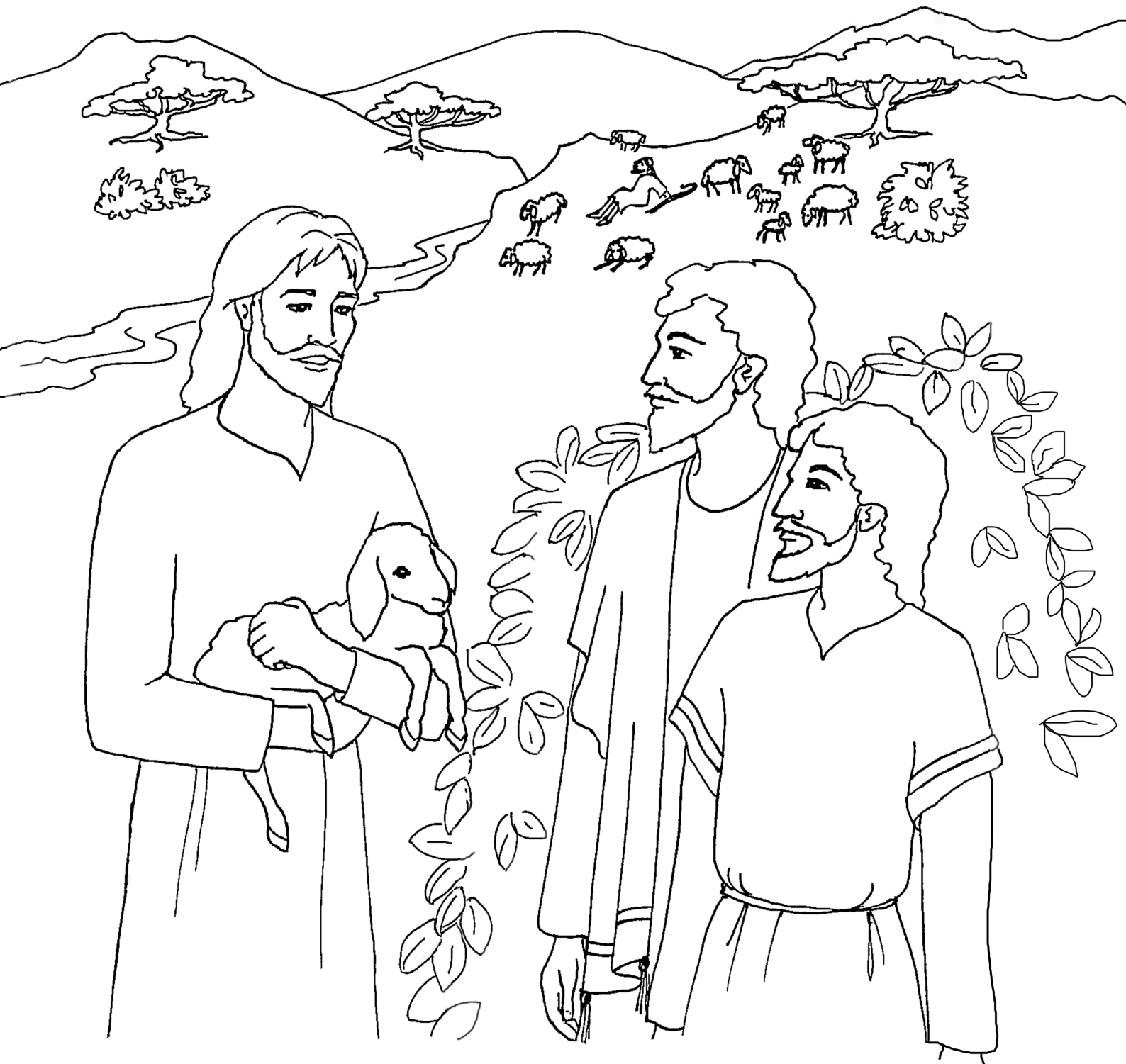
Juan 6:16-21



روزی چند زن، فرزندان خود را نزد عیسی آوردند تا آنان را برکت دهد. ولی شاگردان عیسی ایشان را به عقب راندند و گفتند که مزاحم نشوند. ولی وقتی عیسی رفتار شاگردان را دید، ناراحت شد و به ایشان گفت: « بگذارید بچه ها نزد من بیایند، ایشان را بیرون نکنید چون ملکوت خداوند به آنانی تعلق دارد که مانند این بچه ها باشند. در حقیقت به شما می گویم هر که نخواهد مانند یک کودک به سوی خدا بیاید، هرگز از برکات ملکوت خداوند برخوردار نخواهد شد. » آنگاه بچه ها را در آغوش گرفت و دست بر سر ایشان گذاشت و آنان را برکت داد. مرقس ۱۰: ۱۳ - ۱۶

Y le presentaban niños para que los tocara; y los discípulos reprendían a los que los presentaban. Viéndolo Jesús, se indignó, y les dijo: Dejad a los niños venir a mí, y no se lo impidáis; porque de los tales es el reino de Dios. De cierto os digo, que el que no reciba el reino de Dios como un niño, no entrará en él. Y tomándolos en los brazos, poniendo las manos sobre ellos, los bendecía.

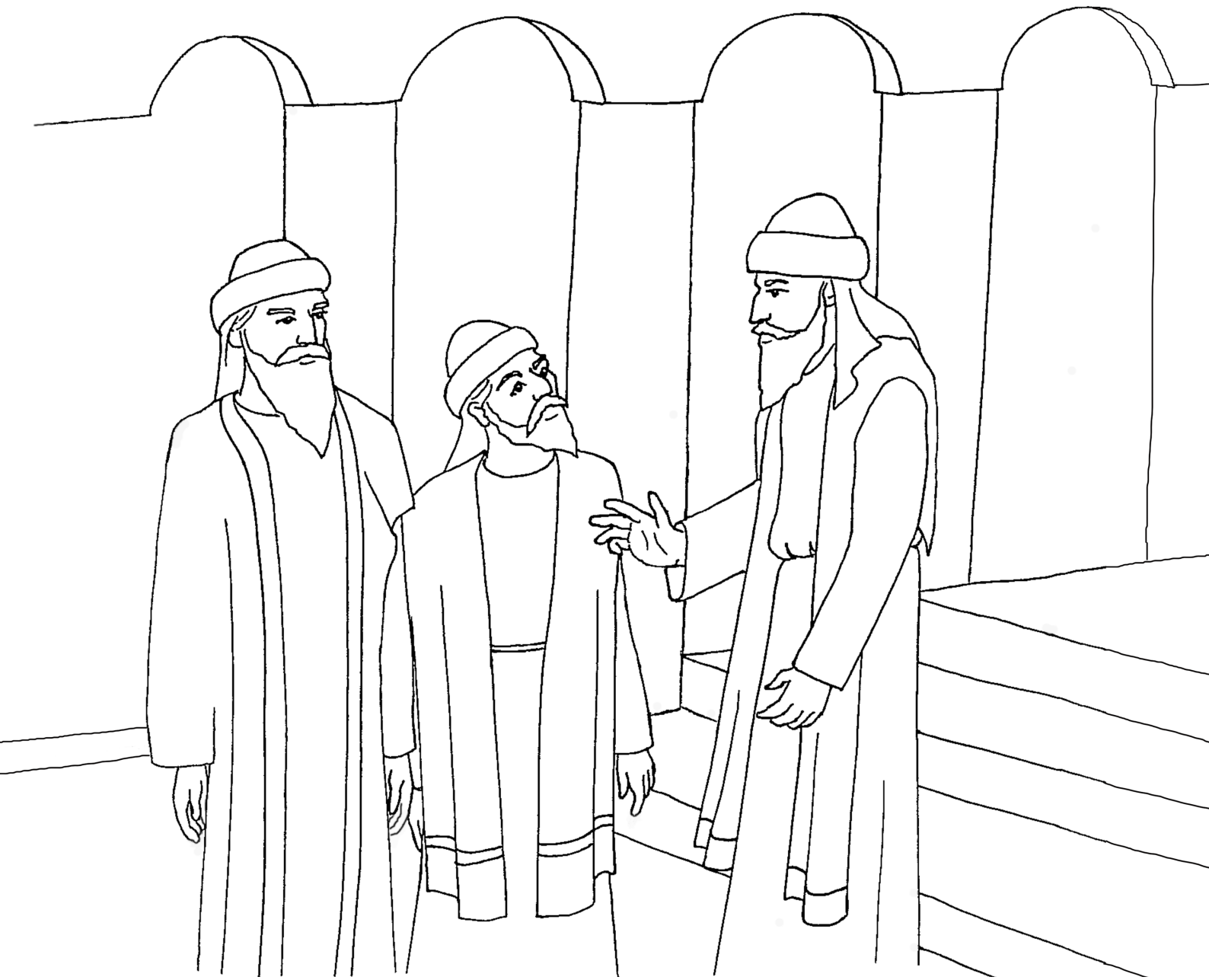
Marcos 10:13-16



« من شبان خوب و دلسوزم. شبان خوب از جان خود می گذرد تا گوسفندان را از چنگال گرگها نجات دهد.»
یوحنا ۱۰ : ۱۱
گوسفندان من صدای مرا می شناسند، من نیز ایشان را می شناسم و آنها دنبال من می آیند. من به ایشان زندگی جاوید می بخشم تا هرگز هلاک نشوند.
یوحنا ۱۰ : ۲۷ - ۲۸

Yo soy el buen pastor, el buen pastor su vida da por las ovejas.
Mis ovejas oyen mi voz, y yo las conozco, y me siguen, y yo les doy vida eterna; y no perecerán jamás, ni nadie las arrebatará de mi mano.

Juan 10:11 & 27-28



کاهنان اعظم و فریسیان بی درنگ جلسه ای تشکیل دادند تا به این موضوع رسیدگی کنند. ایشان به یکدیگر می گفتند : « چه کنیم؟ این شخص معجزات بسیار می کند. اگر او را بحال خود بگذاریم، تمام این قوم بدنبال او خواهند رفت. آنگاه رومی ها به اینجا لشکرکشی کرده، این عبادتگاه و قوم ما را از بین خواهند برد.» یکی از ایشان به نام «قیافا» ، که در آن سال کاهن اعظم بود، برخاست و گفت : «شما اصلا متوجه موضوع نیستید. آیا درک نمی کنید که بهتر است یک نفر فدا شود تا همه هلاک نگردند؟ آیا بهتر نیست که این شخص فدای مردم شود؟» قیافا با این سخن، در واقع پیشگویی کرد که عیسی باید در راه مردم فدا شود. اما این را از خود نگفت، بلکه بخاطر مقام روحانی که داشت، به او الهام شد. این پیشگویی نشان می دهد که مرگ عیسی نه فقط برای اسرائیل بود، بلکه به این منظور نیز که همه فرزندان خدا را که در سراسر دنیا پراکنده اند، در یکی جمع کند. از آن روز به بعد، سران قوم یهود توطئه چیدند تا عیسی را به قتل رسانند.

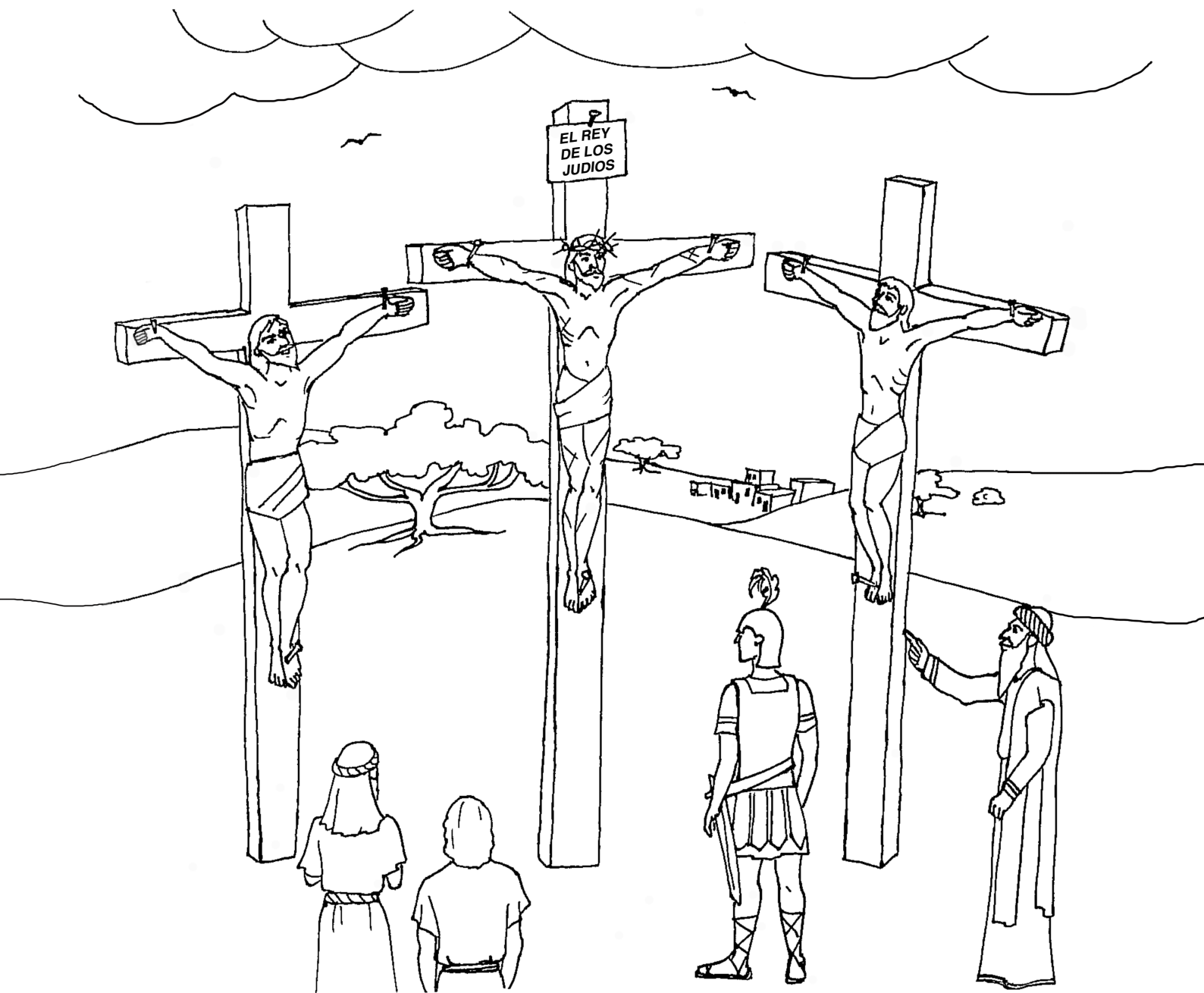
یوحنا ۱۱ : ۴۷ - ۵۳

Entonces los principales sacerdotes y los fariseos reunieron el concilio, y dijeron: ¿Qué haremos? Porque este hombre hace muchas señales. Si le dejamos así, todos creerán en él; y vendrán los romanos, y destruirán nuestro lugar santo y nuestra nación. Entonces Caifás, uno de ellos, sumo sacerdote aquel año, les dijo: Vosotros no sabéis nada; ni pensáis que nos conviene que un hombre muera por el pueblo, y no que toda la nación perezca. Esto no lo dijo por sí mismo, sino que como era el sumo sacerdote aquel año, profetizó que Jesús había de morir por la nación; y no solamente por la nación, sino también para congregar en uno a los hijos de Dios que estaban dispersos. Así que, desde aquel día acordaron matarle. Juan 11:47-53



شب، عیسی با دوازده شاگرد خود سر میز نشست. هنگام خوردن شام او به ایشان گفت: « یکی از شما به من خیانت می کند. » همه از این سخن غمگین شدند، و هر یک با اندوه زیاد پرسیدند: « آیا من این کار را خواهم کرد؟ » او جواب داد: « آنکه دستش را اول با دست من بسوی بشقاب دراز کرد، همان کسی است که به من خیانت می کند. متی ۲۶: ۲۰ - ۲۳

Cuando llegó la noche, se sentó a la mesa con los doce. Y mientras comían, dijo: De cierto os digo, que uno de vosotros me va a entregar. Y entristecidos en gran manera, comenzó cada uno de ellos a decirle: ¿Soy yo, Señor? Entonces él respondiendo, dijo: El que mete la mano conmigo en el plato, ése me va a entregar. Mateo 26:20-23

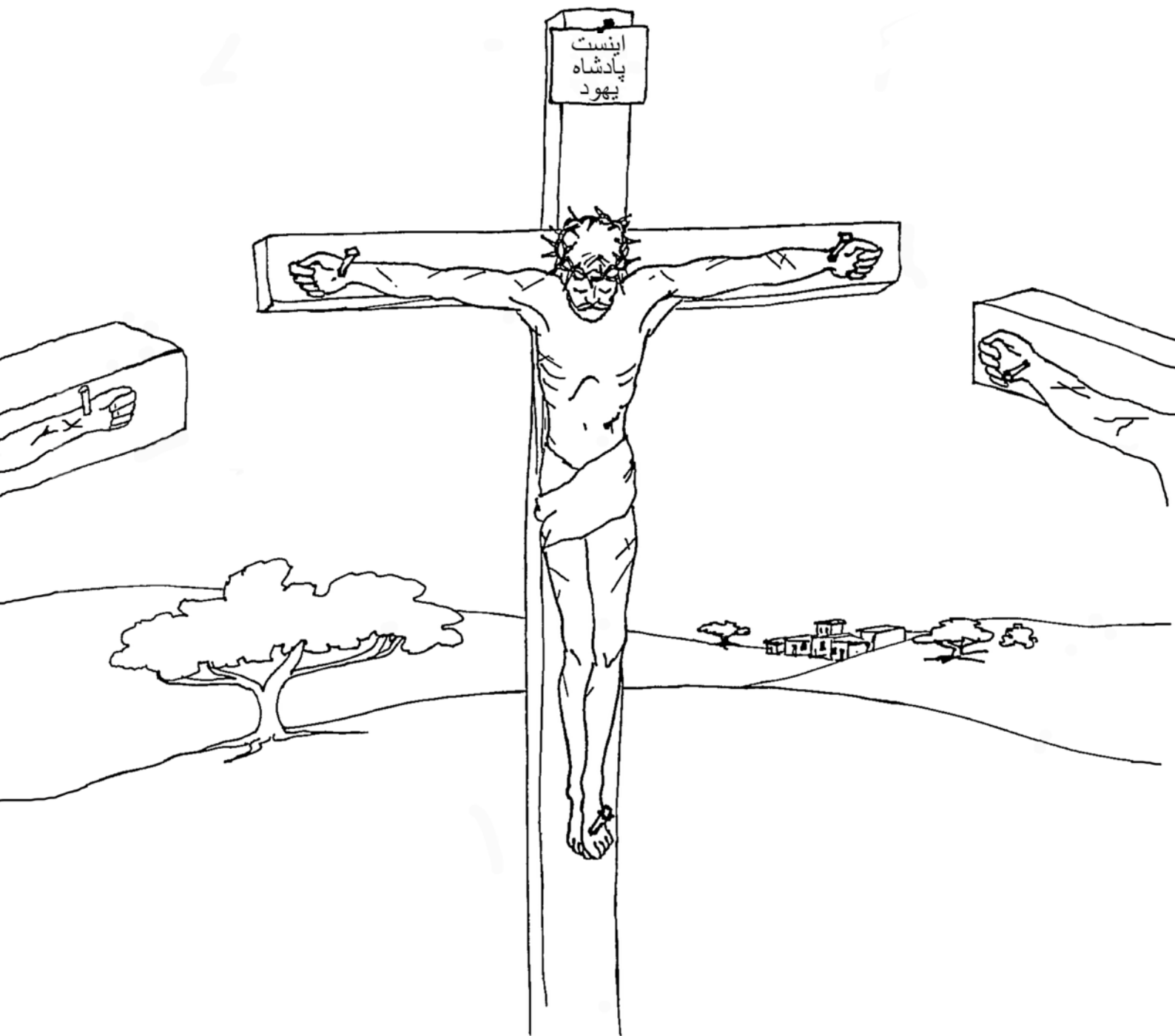


دو جنایتکار را بردند تا با او اعدام کنند. نام محل اعدام، «کاسه سر» بود. در آنجا هر سه را به صلیب میخکوب کردند، عیسی در وسط و آن دو جنایتکار در دو طرف او.

یکی از آن دو جنایتکار که در کنار عیسی مصلوب شده بود، به طعنه به او گفت: «اگر تو مسیح هستی، چرا خودت و ما را نجات نمی دهی؟» اما آن «دیگری» او را سرزنش کرد و گفت: «حتی در حال مرگ هم از خدا نمی ترسی؟ ما حقمان است که بمیریم، چون گناهکاریم. اما از این شخص، یک خطا هم سر نزده است.» سپس رو به عیسی کرد و گفت: «ای عیسی، وقتی ملکوت خود را آغاز کردی، مرا هم به یاد آور!» عیسی جواب داد: «خاطر جمع باش که تو همین امروز با من در بهشت خواهی بود!»

Llevaban también con él a otros dos, que eran malhechores, para ser muertos. Y cuando llegaron al lugar llamado de la Calavera, le crucificaron allí, y a los malhechores, uno a la derecha y otro a la izquierda. Y uno de los malhechores que estaban colgados le injuriaba, diciendo: Si tú eres el Cristo, sálvate a ti mismo y a nosotros. Respondiendo el otro, le reprendió, diciendo: ¿Ni aun temes tú a Dios, estando en la misma condenación? Nosotros, a la verdad, justamente padecemos, porque recibimos lo que merecieron nuestros hechos; mas éste ningún mal hizo. Y dijo a Jesús: Acuérdate de mí cuando vengas en tu reino. Entonces Jesús le dijo: De cierto te digo que hoy estarás conmigo en el paraíso.

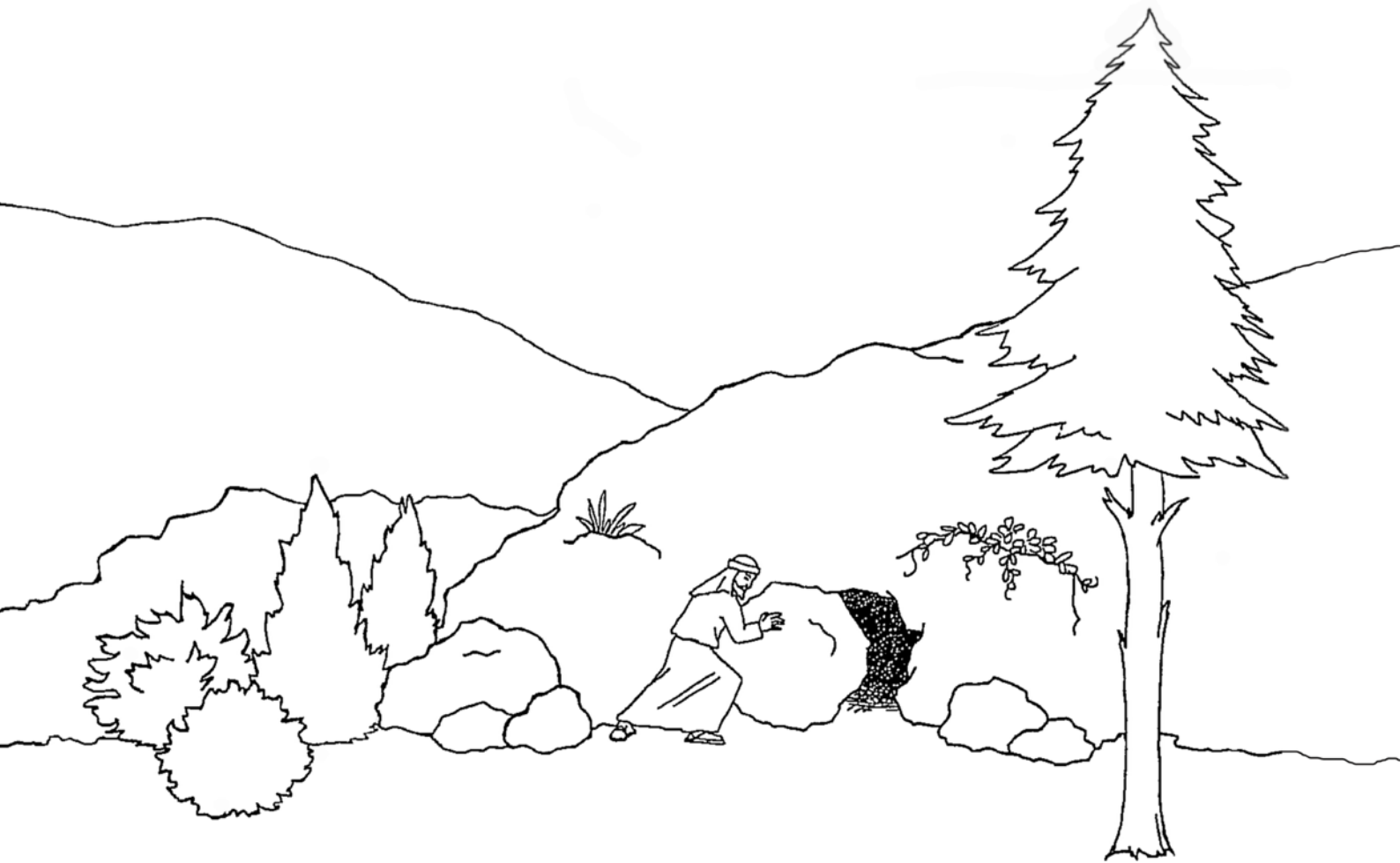
Lucas 23:32-33 & 39-43



به هنگام ظهر، برای مدت سه ساعت، تاریکی همه جا را فرا گرفت، و نور خورشید از تابیدن باز ایستاد. آنگاه پرده ضخیمی که در جایگاه مقدس خانه خدا آویزان بود، دو تکه شد. سپس عیسی با صدایی بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به دستهای تو می سپارم.» این را گفت و جان سپرد. افسر رومی که مامور اجرای حکم بود، وقتی این صحنه را دید خدا را ستایش کرد و گفت: «این مرد حقیقتاً بی گناه بود!»
لوقا ۲۳ : ۴۴ - ۴۷

Cuando era como la hora sexta, hubo tinieblas sobre toda la tierra hasta la hora novena. Y el sol se oscureció, y el velo del templo se rasgó por la mitad. Entonces, Jesús, clamando a gran voz, dijo: Padre, en tus manos encomiendo mi espíritu. Y habiendo dicho esto, expiró. Cuando el centurión vio lo que había acontecido, dio gloria a Dios, diciendo: Verdaderamente este hombre era justo.

Lucas 23:44-47



هنگام غروب، مرد ثروتمند به نام یوسف که اهل رامه و یکی از پیروان عیسی بود، به حضور پیلاتوس رفت و از او جسد عیسی را خواست. پیلاتوس دستور داد جسد را در اختیار او قرار دهند. یوسف جسد را گرفت و در کتان پاکی پیچید، و در مقبره ای که به تازگی برای خود از سنگ تراشیده بود جای داد. سپس سنگی بزرگ در مقابل قبر قرار داد و رفت. مریم مجدلیه و آن مریم دیگر، هر دو آنجا بودند و نگاه می کردند.

متی ۲۷ : ۵۷ - ۶۱

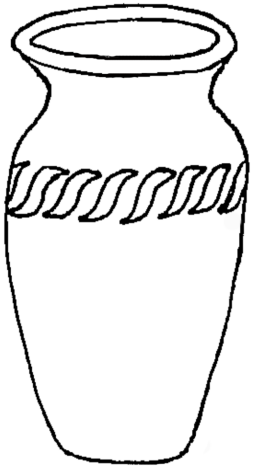
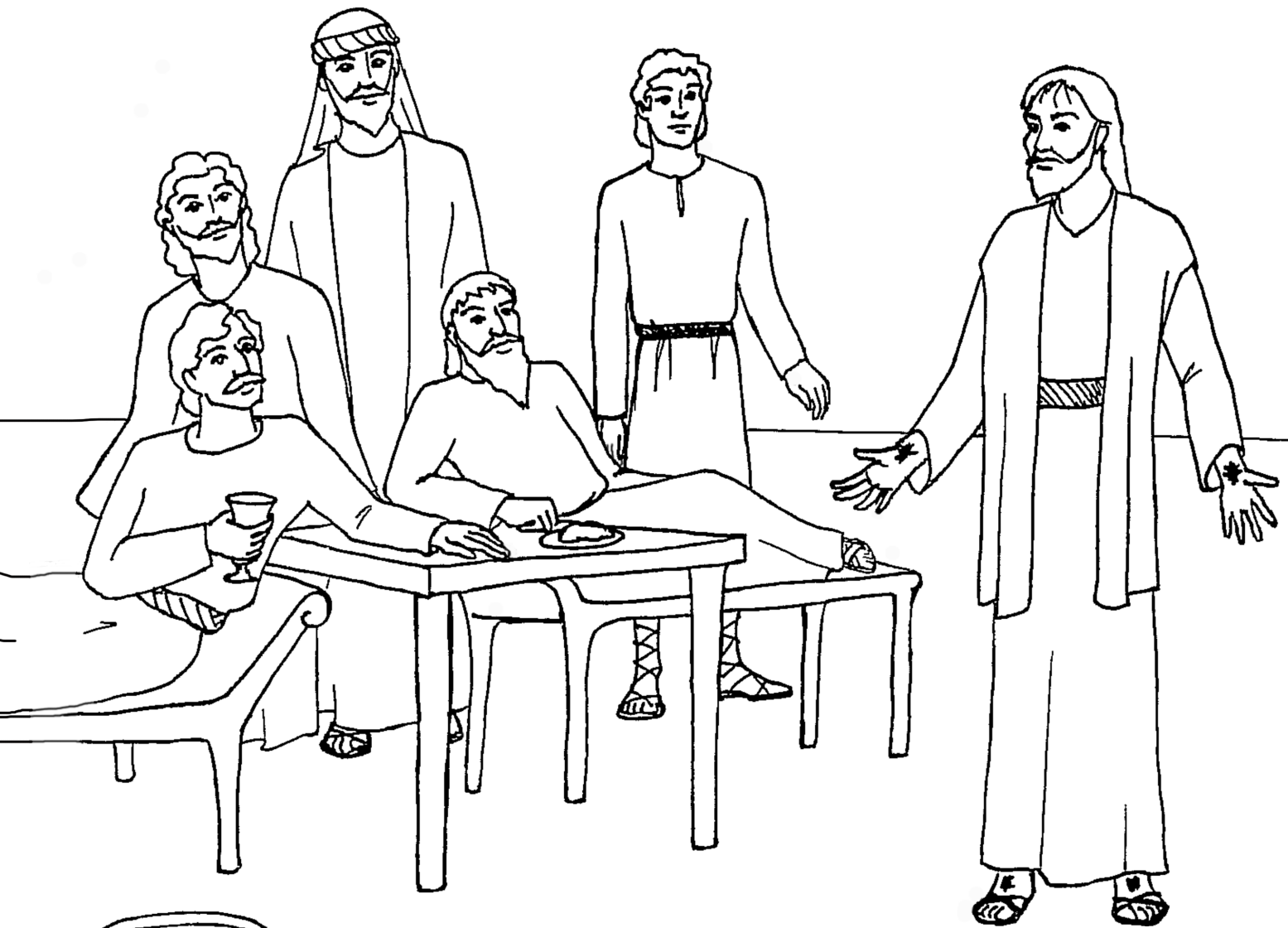
Cuando llegó la noche, vino un hombre rico de Arimatea, llamado José, que también había sido discípulo de Jesús. Este fue a Pilato y pidió el cuerpo de Jesús. Entonces Pilato mandó que se le diese el cuerpo. Y tomando José el cuerpo, lo envolvió en una sábana limpia, y lo puso en su sepulcro nuevo, que había labrado en la peña; y después de hacer rodar una gran piedra a la entrada del sepulcro, se fue. Y estaban allí María Magdalena, y la otra María, sentadas delante del sepulcro.

Mateo 27:57-61



روز یکشنبه صبح خیلی زود، زنها دارو و عطریاتی را که تهیه کرده بودند، با خود برداشته، به سر قبر رفتند. وقتی به آنجا رسیدند، دیدند سنگ بزرگی که جلو دهانه قبر بود، به کناری غلطانیده شده است. پس وارد قبر شدند. اما جسد عیسی خداوند آنجا نبود! ایشان مات و مبهوت ایستاده در این فکر بودند که بر سر جسد چه آمده که ناگاه دو مرد با لباسهایی درخشان و خیره کننده، در مقابل ایشان ظاهر شدند. زنان بسیار ترسیدند و آنان را تعظیم کردند. آن دو مرد پرسیدند: « چرا در بین مردگان به دنبال شخص زنده می گردید. عیسی اینجا نیست! او زنده شده است! به یاد آورید سخنانی را که در جلیل به شما گفت که می بایست به دست مردم گناهکار تسلیم شده، کشته شود و روز سوم برخیزد! »
لوقا ۲۴ : ۱ - ۸

El primer día de la semana, muy de mañana, vinieron al sepulcro, trayendo las especias aromáticas que habían preparado, y algunas otras mujeres con ellas. Y hallaron removida la piedra del sepulcro; y entrando, no hallaron el cuerpo del Señor Jesús. Aconteció que estando ellas perplejas por esto, he aquí se pararon junto a ellas dos varones con vestiduras resplandecientes; y como tuvieron temor, y bajaron el rostro a tierra, les dijeron: ¿Por qué buscáis entre los muertos al que vive? No está aquí, sino que ha resucitado. Acordaos de lo que os hablé, cuando aún estaba en Galilea, diciendo: Es necesario que el Hijo del Hombre sea entregado en manos de hombres pecadores, y que sea crucificado, y resucite al tercer día. Entonces ellas se acordaron de sus palabras.



پس بی درنگ به اورشلیم بازگشتند و نزد یازده شاگرد عیسی رفتند. که با سایر پیروان او گرد آمده بودند، و می گفتند: « خداوند حقیقتاً زنده شده است! پطرس نیز او را دیده است! » آنگاه آن دو نفر نیز ماجرای خود را تعریف کردند و گفتند که چگونه عیسی در بین راه به ایشان ظاهر شد و به چه ترتیب سر سفره، هنگام پاره کردن نان، او را شناختند. در همانحال که گرم گفتگو بودند، ناگهان عیسی در میانشان ایستاد و سلام کرد. اما همه وحشت کردند، چون تصور کردند که روح می بیند! عیسی فرمود: « چرا وحشت کرده اید؟ چرا شک دارید و نمی خواهید باور کنید که خودم هستم! به جای میخ ها در دستها و پاهایم نگاه کنید! می بینید که واقعا خودم هستم. به من دست بزنید تا خاطر جمع شوید که من روح نیستم. چون روح بدن ندارد، اما همینطور که می بینید، من دارم. » در همان حال که سخن می گفت، دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد.

لوقا ۲۴ : ۳۳ - ۴۰

Y levantándose en la misma hora, volvieron a Jerusalén, y hallaron a los once reunidos, y a los que estaban con ellos, que decían: Ha resucitado el Señor verdaderamente, y ha aparecido a Simón. Entonces ellos contaban las cosas que les habían acontecido en el camino, y cómo le habían reconocido al partir el pan. Mientras ellos aún hablaban de estas cosas, Jesús se puso en medio de ellos, y les dijo: Paz a vosotros. Entonces, espantados y atemorizados, pensaban que veían espíritu. Pero él les dijo: ¿Por qué estáis turbados, y vienen a vuestro corazón estos pensamientos? Mirad mis manos y mis pies, que yo mismo soy; palpád, y ved; porque un espíritu no tiene carne ni huesos, como veis que yo tengo. Y diciendo esto, les mostró las manos y los pies.

Lucas 24:33-40



سپس فرمود : « بلی، از زمان های دور، در کتابهای انبیا نوشته شده بود که مسیح موعود باید رنج و زحمت ببیند، جانش را فدا کند و روز سوم زنده شود، و این است پیغام نجات بخشی که باید از اورشلیم به همه قوم ها برسد : همه کسانی که از گناهانشان توبه کنند و به سوی من باز گردند، آمرزیده خواهند شد. شما دیده اید و شاهد هستید که همه این پیشگویی ها واقع شده است.»
لوقا ۲۴ : ۴۶ - ۴۸
آنگاه عیسی ایشان را با خود تا نزدیکی « بیت عنیا » برد. در آنجا دستهای خود را به سوی آسمان بلند کرد و ایشان را برکت داد، و در همان حال از روی زمین جدا شد و به سوی آسمان بالا رفت. لوقا ۲۴ : ۵۰ - ۵۱

Y les dijo: Así está escrito, y así fue necesario que el Cristo padeciese, y resucitase de los muertos al tercer día; y que se predicase en su nombre el arrepentimiento y el perdón de pecados en todas las naciones, comenzando desde Jerusalén. Y vosotros sois testigos de estas cosas. Y los sacó fuera hasta Betania, y alzando sus manos, los bendijo. Y aconteció que bendiciéndolos, se separó de ellos, y fue llevado arriba al cielo.

Lucas 24:46-48 & 50-51

زیرا خدا بقدری مردم جهان را دوست دارد که یگانه فرزند خود را فرستاده است، تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نشود بلکه زندگی جاوید بیابد. خدا فرزند خود را فرستاده است نه برای اینکه مردم را محکوم کند، بلکه بوسیله او نجاتشان دهد.

« کسانی که به او ایمان بیاورند، هیچ نوع محکومیت و هلاکتی در انتظارشان نیست؛ ولی کسانی که به او ایمان نیاورند، از هم اکنون محکوم اند، چون به یگانه فرزند خدا ایمان نیاورده اند. »
یوحنا ۳ : ۱۶ - ۱۸

Porque de tal manera amó Dios al mundo, que ha dado a su Hijo unigénito, para que todo aquel que en él cree, no se pierda, mas tenga vida eterna. Porque no envió Dios a su Hijo al mundo para condenar al mundo, sino para que el mundo sea salvo por él. El que en él cree, no es condenado; pero el que no cree, ya ha sido condenado, porque no ha creído en el nombre del unigénito Hijo de Dios. Juan 3:16-18

اگر گوییم گناهی نداریم، خود را فریب می دهیم و از حقیقت گریزانیم. اما اگر گناهان خود را به او اعتراف نماییم، می توانیم اطمینان داشته باشیم که او ما را می بخشد و از هر نوع نادرستی پاک می سازد. این کار خدا کاملاً منصفانه و درست است، زیرا عیسی مسیح برای شستن و پاک کردن گناهان ما، جان خود را فدا کرده است.
اول یوحنا ۱ : ۸ - ۹

Si decimos que no tenemos pecado, nos engañamos a nosotros mismos, y la verdad no está en nosotros. Si confesamos nuestros pecados, él es fiel y justo para perdonar nuestros pecados, y limpiarnos de toda maldad. I Juan 1:8-9

عیسی به او فرمود : « راه منم، راستی منم، زندگی منم. هیچ کس نمی تواند به خدا برسد مگر بوسیله من. »
یوحنا ۱۴ : ۶

Jesús le dijo: Yo soy el camino, y la verdad, y la vida; nadie viene al Padre, sino por mí. Juan 14:6

ای تمامی کسانی که زیر یوغ سنگین زحمت می کشید، نزد من آیید و من به شما آرامش خواهم داد. یوغ مرا به دوش بکشید و بگذارید من شما را تعلیم دهم، چون من مهربان و فروتن هستم، و به جانهای شما راحتی خواهم بخشید. زیرا باری که من بر دوش شما می گذارم، سبک است.
متی ۱۱ : ۲۸ - ۳۰

Venid a mí todos los que estáis trabajados y cargados, y yo os haré descansar. Llevad mi yugo sobre vosotros, y aprended de mí, que soy manso y humilde de corazón; y hallaréis descanso para vuestras almas; porque mi yugo es fácil, y ligera mi carga.

Mateo 11:28-30

شاگردان عیسی معجزات زیادی از او دیدند که در کتاب نوشته نشده است. ولی همین مقدار نوشته شده تا ایمان آورید که عیسی، همان مسیح و فرزند خدا است و با ایمان به او، زندگی جاوید بیابید.
یوحنا ۲۰ : ۳۰ - ۳۱

Hizo además Jesús muchas otras señales en presencia de sus discípulos, las cuales no están escritas en este libro. Pero éstas se han escrito para que creáis que Jesús es el Cristo, el Hijo de Dios, y para que creyendo, tengáis vida en su nombre. Juan 20:30-31

من الف و یا، آغاز و پایان، اول و آخر هستم. مکاشفه ۲۲ : ۱۳

Yo soy el Alfa y la Omega, el principio y el fin, el primero y el último. Apocalipsis 22:13

ΑΩ



آیا این دعا خواسته قلبی شما را نشان می دهد؟ اگر این چنین است، این دعا را انجام دهید و مسیح به زندگی شما می آید همانطور که وعده داده :

"خداوند عیسی، من فهمیدم که گناهکارم و تو را در زندگی ام احتیاج دارم. از تو برای مرگ تو بروی صلیب که گناهان مرا از بین برد، تشکر می کنم. تو را شکر می کنم که گناهان مرا بخشیدی و به من زندگی بی پایان دادی. من تو را به عنوان نجات دهنده و خداوند، به زندگی ام دعوت می کنم. از تو می خواهم که زندگی مرا هدایت کنی."

تاریخ _____

نام _____

¿Expresa la siguiente oración el deseo de su corazón? Si es así, ore esta oración, y Cristo vendrá a su vida como El prometió.

"Señor Jesucristo, yo se que soy un pecador, y te necesito en mi vida. Yo te doy gracias por haber muerto en la cruz por mis pecados. Gracias por haberme perdonado mis pecados y darme vida eterna. Yo te invito a mi vida como Señor y Salvador. Por favor toma control de mi vida."

Nombre _____

La Fecha _____

Ilustrado por: Linda Riddell

Spanish scripture quotations are from the Reina Valera 1960.
El texto Biblico ha sido tomado de la version Reina-Valera © 1960
Sociedades Biblicas en America Latina ;
© renovado 1988 Sociedades Biblicas Unidas. Utilizado con permiso.

www.goodnewscoloringbook.org

Farsi فارسی /Spanish

